

اهمیت تحول فرهنگ سیاسی در توسعه‌ی سیاسی ایران معاصر با تأکید بر دوره‌ی جمهوری اسلامی

علی زیرکی حیدری^{۱*}

مصطفی الماسی^۲

چکیده

هدف: بر این اساس یکی از بسترها و زمینه‌های اصلی این تجارب متفاوت در طی کردن مسیر توسعه، به‌ویژه توسعه‌ی سیاسی، تفاوت در فرهنگ سیاسی کشورها می‌باشد که حائز اهمیت بررسی در این رابطه می‌باشد. چراکه با تعریفی که از فرهنگ سیاسی ارائه خواهد شد، این پدیده نقش مهمی در جهان‌بینی‌های فردی و اجتماعی جوامع در نگاه به مسائل و اقدام پیرامون آنها دارد. بر این اساس پرسشی که این مقاله درصدد پاسخ به آن است، عبارت است از این که فرهنگ سیاسی ایران چه آثار و پیامدهایی در فرایند توسعه‌ی سیاسی در ایران معاصر به‌ویژه در دوره‌ی جمهوری اسلامی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ی نویسندگان این است که با تعریف ارائه شده از متغیرهای این پژوهش - فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی - بخشی از آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران در شکل‌دهی به تحولات سیاسی جامعه‌ی ایران معاصر به‌طور ایجابی تأثیرگذار بوده، اما برای به حداکثر رساندن ظرفیت‌سازنده‌ی فرهنگ سیاسی در مسیر توسعه‌ی سیاسی کشور، نیاز به ایجاد تحول در فرهنگ سیاسی احساس می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش: در این راستا، نوشتار پیش‌رو در سه محور تنظیم شده است: در محور اول تحت عنوان تعریف مفاهیم، مفاهیم اصلی مدنظر خود را بیان نموده و در محور دوم به تبیین ویژگی‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه صاحب نظران پرداخته شده است.

یافته‌ها: در محور سوم (یافته‌ها) با اشاره به تحول فرهنگ سیاسی ایران در دهه‌های اخیر، موانع و ظرفیت‌های موجود در آن برای ایجاد تحول در راستای توسعه‌ی سیاسی ایران تشریح شده است.

نتیجه‌گیری: در پایان به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌ها بر اساس آزمون فرضیه و پاسخ به سؤال اصلی خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی، توسعه‌ی سیاسی، ایران معاصر، جمهوری اسلامی.

Email: ziraki.ali@gmail.com

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی

سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Email: m.almassi@pnu.ac.ir

۲- استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

مقدمه

لوسین پای^۱ و دیگران تلاش کرده‌اند که طی کاری جمعی توسعه‌ی سیاسی را بر مبنای پنج بحران تعریف کنند که آن بحران‌ها را بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع می‌نامند (پای و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۴). دو بحران از این بحران‌های پنج‌گانه شامل بحران هویت و بحران مشارکت به‌طور مستقیم به بستر و زمینه‌ی فرهنگی هر جامعه مربوط می‌شود. به‌گونه‌ای که نویسندگان **بحران‌ها و توالی‌ها** یکی از دلایل بحران هویت را شکاف بین فرهنگ سیاسی توده و فرهنگ نخبگان می‌دانند که به تناسب می‌تواند از عوامل مختلفی ناشی شود. برای نمونه تجربه‌ی استعمار و وابستگی فکری و مادی نخبگان به قدرت‌های استعماری جدایی اساسی بین مردم و آنان از سبک زندگی گرفته تا شیوه‌ی حل بحران‌های سیاسی را در پی دارد. در خصوص مشارکت سیاسی هم به‌عنوان اولین نمود توسعه‌ی سیاسی در عالم واقع هم جهان‌بینی افراد و نوع کنش کنشگران و نحوه‌ی نگرش آنها به پدیده‌ی «مشارکت سیاسی» و فلسفه‌ی وجودی آن به‌طور مستقیم از فرهنگ سیاسی ناشی می‌شود. چرا که «فرهنگ سیاسی نگرش‌ها و بررسی‌های یک ملت درباره‌ی نظام سیاسی و قدرت سیاسی در تطور تاریخی و در ارتباط با رویدادهای گوناگون در درون جامعه است» (خواجeh سروی و دیگران، ۲۰۱۳: شانزده).

بر این اساس، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های بستر فرهنگ سیاسی هر جامعه، نمی‌توان ارزیابی دقیق و بی‌نقصی از تحولات توسعه‌ی سیاسی در آن جامعه به‌دست داد. چراکه بحث فرهنگ سیاسی از بُعد ارتباط با نهادهای اجتماعی و امر نهادی در توسعه‌ی سیاسی به‌عنوان رکن اساسی آن هم حائز اهمیت به‌نظر می‌رسد. با این توضیحات در خصوص ارتباط این دو متغیر -فرهنگ سیاسی به‌مثابه‌ی متغیر مستقل و توسعه‌ی سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته- زمانی که به مسائل توسعه‌ی سیاسی در ایران نگریسته می‌شود، این پرسش به ذهن می‌آید که فرهنگ سیاسی ایران چه آثار و پیامدهایی در فرایند توسعه‌ی سیاسی در ایران معاصر به‌ویژه در دوره‌ی جمهوری اسلامی داشته است؟ با توجه به اهمیت دوگانه‌ی فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی و ارتباط این دو با یکدیگر ضرورت پژوهش در این خصوص و پاسخ به پرسش طرح شده روشن می‌گردد. در پاسخ به این پرسش می‌توان به طرح این فرضیه پرداخت که با تعریف ارائه شده از متغیرهای این پژوهش - فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی - بخشی از آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران در شکل‌دهی به تحولات سیاسی جامعه‌ی ایران معاصر در مسیر توسعه‌ی سیاسی به‌طور ایجابی تأثیرگذار بوده، اما برای به حداکثر رساندن ظرفیت سازنده‌ی فرهنگ سیاسی در زمینه‌ی مسائل توسعه‌ی سیاسی کشور، نیاز به ایجاد برخی از تحولات اساسی در فرهنگ سیاسی به سمت شکل‌گیری «فرهنگ مشارکت سازنده» احساس می‌شود.

در این مقاله از روش کیفی برای بررسی و تبیین ارتباط بین متغیرهای دوگانه استفاده شده و همینطور از نظر روش گردآوری داده‌ها از شیوه‌ی کتابخانه‌ای، از پژوهش‌های نظری در حوزه‌ی چارچوب مفهومی

متغیرهای پژوهشی بهره‌گیری شده است. برای سازمان‌دهی مطالب، نوشتار پیش‌رو در سه محور تنظیم شده است: در محور نخست، برای ایضاح چارچوب مفهومی بحث، ناگزیر از تعریف مفاهیم بنیادین به کار رفته در این نوشتار خواهیم بود؛ مفاهیم پایه‌ای که در این محور بایستی تعریف شوند شامل مفاهیم «فرهنگ»، «فرهنگ سیاسی»، «توسعه» و «توسعه‌ی سیاسی» است. هدف از این کار ضمن مروری بر ادبیات موضوعی مفاهیم، مشخص کردن تعریف و برداشت این پژوهش از مفاهیم مورد استفاده است. در محور دوم با رجوع به پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی ایران، به تبیین ویژگی‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران خواهیم پرداخت تا در محور سوم، با اشاره به تحولات فرهنگ سیاسی ایران در دهه‌های اخیر، موانع و ظرفیت‌های موجود در آن برای ایجاد تحول در راستای توسعه‌ی سیاسی ایران را تشریح نماییم. در پایان نتیجه‌گیری از تأثیر و تأثر فرهنگ سیاسی به‌مثابه‌ی متغیر مستقل بر سطح توسعه‌ی سیاسی در ایران به‌عنوان متغیروابسته -به‌ویژه در دوره‌ی جمهوری اسلامی که تأکید بیشتری بر مشارکت سیاسی دیده می‌شود- ارائه خواهد شد تا میزان این تأثیرات و همچنین راهکار مقاله مبتنی بر یافته‌های پژوهش برای کاستن از وجه سلبی فرهنگ سیاسی و افزودن بر وجه ایجابی آن سنجیده و ارزیابی شود.

تعریف مفاهیم

در این محور به تعریف چهار مفهوم «فرهنگ»، «فرهنگ سیاسی»، «توسعه» و «توسعه‌ی سیاسی» به‌مثابه‌ی مفاهیم کلیدی به کار رفته در این پژوهش پرداخته شده است. هدف از این کار در وهله‌ی اول مروری بر ادبیات موضوعی این مفاهیم در حوزه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی است و سپس ارائه‌ی چارچوب مفهومی مشخصی با روشن کردن برداشت خود از این مفاهیم و تأثیر و رابطه‌ی احتمالی آنها با یکدیگر است.

الف - فرهنگ

در لغت‌نامه‌ی دهخدا در مدخل «فرهنگ» چنین آمده است: «فرهنگ مرکب از فر، پیشوند+ هنگ از ریشه‌ی تنگ^۱ اوستایی به معنی کشیدن و فرهختن و فرهنگ که هر دو مطابق است با ادوکات^۲ و ادوره^۳ در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت است» (دهخدا، ۱۹۹۸، ج ۱۱: ۱۷۱۳۲). در فرهنگ فارسی معین، معنای دیگری هم برای مدخل «فرهنگ» ذکر شده که مطابقت بیشتری با مقصود ما از بکارگیری واژه‌ی «فرهنگ» دارد. در فرهنگ معین معنای «فرهنگ» چنین ذکر شده است: «مجموعه‌ی آداب و رسوم» و نیز «مجموعه‌ی علوم و معارف و هنرهای یک قوم» (معین، ۲۰۱۲، ج ۲: ۲۵۳۸). در اصطلاح نیز مفهوم «فرهنگ» حداقل دارای سه معنا است که عبارتند از: «فرهنگ» به‌مثابه‌ی

1. Thang
2. Educat, Education
3. Edure

علم و دانش، «فرهنگ» به‌مثابه‌ی شیوه‌ی زندگی و «فرهنگ» به‌مثابه‌ی مجموعه‌ای از آداب و رسوم و سنن خاصی که ریشه در تاریخ یک جامعه دارد.

در زبان انگلیسی نیز «فرهنگ» واژه‌ای دشوار است و به آسانی نمی‌توان آن را به‌کار برد. از نظر برخی، «فرهنگ» عبارت از مجموعه‌ای از آداب و رسوم، روش‌شناسی، صنعت و دستاوردهای بشری است.^۱ از نظر تیلور، «فرهنگ عبارت است از آنچه که انسان می‌سازد (مثلاً در حوزه‌ی دین مانند بودیسم) و انسان می‌آموزد (مانند اسلام)». «آنچه که ما نمی‌دانیم چیست؟ جزء فرهنگ بوده و آنچه که مربوط به حوزه‌ی دانش بشری است، جزء فرهنگ است». همه‌ی «فرهنگ»ها دارای اجزایی هستند که عبارتند از: ۱. هنرهارها، ۲. عرف، ۳. ارزش، ۴. دین، ۵. آداب و رسوم، ۶. تقسیم کار، ۷. قشربندی اجتماعی و ۸. نهادهای اجتماعی. نهادها عبارتند از: الگوهای استقرار یافته‌ی رفتاری که بخشی از نیازهای ما را برآورده می‌کنند. نهادها خود به دو دسته‌ی اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. نهادهای اولیه شامل مواردی مانند آموزش، اقتصاد، خانواده، سیاست و دین می‌شود. از سوی دیگر، نهادهای اولیه در تمام فرهنگ‌ها وجود دارد. نهادهای ثانویه شامل نهادهای غیرعامی بوده که به‌تناسب شرایط و اوضاع هر جامعه (مانند رسانه و نهاد ورزش) ایجاد می‌شود.

فرهنگ را می‌توان به‌مثابه‌ی مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای جامعه‌ای خاص تعریف کرد. واژه‌ی «اکتسابی»، فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند. با این حال، برخی از نویسندگان میان «فرهنگ آرمانی» و «فرهنگ موجود» تفاوت قائل شده و معتقدند بسیاری از رفتارهایی که در نظر عموم مردم شدیداً محکوم و نهی شده، در مقیاس وسیعی در اماکن خصوصی رواج دارد. «فرهنگ آرمانی آن است که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تأیید شده را دربر می‌گیرد، در حالی که فرهنگ موجود (واقعی) آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است».^۲ در مجموع باید گفت، هر فرهنگ به‌شکل نظام‌یافته‌ای سازمان می‌یابد تا امکان روابط متقابل مؤثر را برای افراد و گروه‌ها فراهم کند (کوئن^۲، ۲۰۲۰: ۶۰-۵۶).

فرهنگ با زندگی سیاسی نیز در حوزه‌های مختلفی رابطه دارد که از میان الگوهای متعدد برخی به ذکر چهار الگوی این رابطه اکتفا کرده‌اند که عبارتند از: یک. فرهنگ شکل‌دهنده‌ی بستری است که سیاست در چارچوب آن رخ می‌دهد. بر این اساس، فرهنگ اولویت‌های سیاسی را تنظیم می‌کند. بدین معنا که فرهنگ مشخص می‌کند که اعضای یک جامعه معمولاً چه چیزهای نمادین و مادی را ارزشمند و شایسته‌ی مبارزه می‌دانند؟ این مبارزات در چه بستری شکل گرفته و چه قواعد رسمی و غیررسمی در این حوزه حاکم است؟ پس فرهنگ با شکل دادن و تحت تأثیر قرار دادن باورهای اعضای جامعه نسبت به منافع و شیوه‌ی پیگیری آن منافع، در واقع رفتار و زندگی سیاسی را شکل می‌دهد.

۱. چنین تفاوت‌هایی در خصوص فرهنگ سیاسی رسمی و آرمانی و آنچه در واقعیت در بین نخبگان سیاسی و مردم رواج دارد، بارز است که مطالعات این حوزه را با دشواری‌های دوچندانی روبه‌رو می‌سازد.

2. Cohen, Bruce.

دو. فرهنگ هویت‌های فردی و جمعی را به هم پیوند می‌زند. این تأثیر هویت‌مبنا به این صورت ایجاد می‌شود که فرهنگ تصویری از وضع موجود برای افراد یک جامعه ترسیم می‌کند که بر پایه‌ی آن کنش‌ها یا گزینه‌های معینی ممکن و موجه به نظر می‌رسد. سه. فرهنگ چارچوبی برای تفسیر کنش‌ها و انگیزه‌های دیگران فراهم می‌کند. برخی از رفتارهای سیاسی به اندازه‌ای کلی و جهان‌شمول هستند که فهم آنها نیازمند تفسیر نیست یا به تفسیر اندکی نیاز دارد. ولی اغلب کنش‌های سیاسی - اجتماعی بسیار پیچیده بوده و بیرون از یک چارچوب فرهنگی مشترک بی‌معنا به نظر می‌رسند. چهار. فرهنگ منابعی برای سازمان‌دهی و بسیج سیاسی فراهم می‌کند. فرهنگ دربرگیرنده‌ی گنجینه‌های ارزشمندی است که رهبران و گروه‌های سیاسی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای سازمان‌دهی و بسیج مورد استفاده قرار دهند. مصادیق چنین رفتاری را می‌توان نمونه‌هایی از بهره‌برداری‌های سیاسی از فرهنگ به‌شمار آورد (گل‌محمدی، ۲۰۱۵: ۹-۱۰). اکنون پس از دریافتی اجمالی از مفهوم «فرهنگ» جا دارد، در سطور آتی به مفهوم «فرهنگ سیاسی» نیز اشاره‌ای هر چند مختصر داشته باشیم.

ب- فرهنگ سیاسی

«فرهنگ سیاسی»، «نظام عقاید تجربی، نمادهای معنوی و ارزش‌هایی است که شرایط پدید آمدن فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند» (فارسون و مشایخی، ۲۰۰۸: ۱۲). از نظر برخی صاحب‌نظران، فرهنگ سیاسی متشکل از الگویی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها نسبت به حوزه‌ی سیاست و عمل سیاسی در میان اعضای یک گروه اجتماعی یا جامعه است و آن نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار سیاسی دارد. فرهنگ سیاسی شامل جهت‌گیری‌های شناختی، احساسی و ارزشی نسبت به پدیده‌های سیاسی می‌شود که می‌تواند برای تبیین تفاوت‌هایی که در عملکرد نظام‌های سیاسی گوناگون به‌صورت تجربی مشاهده می‌گردد، به‌گونه‌ای مفید مورد استفاده قرار گیرد (سیدامامی، ۲۰۰۸: ۲۷۲). در تبیین کارویژه‌های ابعاد سه‌گانه‌ی شناختی، احساسی و ارزیابی فرهنگ سیاسی نیز می‌توان گفت که ابعاد شناختی به‌معنای دانش نسبت به نظام سیاسی، نهادها و کارگزاران و ورودی‌ها و خروجی‌های آن است؛ ابعاد احساسی به احساساتی اشاره دارد که شهروند نسبت به نظام سیاسی و مسئولان و عملکرد آنان دارد؛ ابعاد ارزیابی نیز به‌معنای نحوه‌ی تجزیه و تحلیل شهروندان از مسائل سیاسی جامعه و کشور خود است. این سه بُعد «فرهنگ سیاسی»، سه نوع فرد سیاسی یا شهروند متعهد، بی‌تفاوت و منزوی شده در نظام‌های سیاسی مختلف را متصور می‌شود (سریع‌القلم، ۲۰۱۲: ۲۸-۲۹).

فرهنگ سیاسی شامل مجموعه‌ی باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی است که در طول زمان صیقل خورده و در قالب آنها رفتارها و ساختارهای سیاسی شکل می‌گیرند. برداشت و بینش فرد نسبت به سرشت انسان نیز در شمول فرهنگ سیاسی قرار می‌گیرد، در حالی که خود آن ریشه در اعتقادات و باورهای سنتی دارد. این که انسان فرشته‌خصال قلمداد شود یا شیطان‌صفت، به‌طبع در برخورد و بینش ما نسبت به رفتار و کردار او در جامعه و نحوه‌ی اداره و نظارت بر اندیشه و عمل او تأثیر دارد. معمولاً این

فرهنگ در اقوام مختلف به شکل‌ها و اسطوره‌های گوناگون تصویر و تعبیه شده است. همین زمینه‌ی فرهنگی است که اغلب شکل و نوع و ماهیت حکومت‌ها را تعیین می‌کند. خوش‌بینی یا بدبینی نسبت به ذات قدرت، اصول و هنجارهای اجتماعی و روش‌های حکومتی هم در زمره‌ی عناصر فرهنگ قرار دارد. میزان تحمل آرا و عقاید دیگران، تساهل نسبت به اقوام و نژادها و زبان‌های گوناگون، رعایت حقوق دیگران، همدلی، مشارکت و همکاری در امور مربوط به جامعه، نحوه‌ی حل‌وفصل اختلافات، نگرش نسبت به قانون، رعایت حریم آزادی‌ها و مواردی از این قبیل، همه در چارچوب فرهنگ عمومی قرار می‌گیرد که البته شاخه‌ی سیاسی آن در اینجا مورد توجه است. ساختار سیاسی حکومت‌ها، نخبه‌گرایی یا کثرت‌گرایی، میل به استبداد فردی یا گرایش به دموکراسی، توده‌گرایی و مواردی از این دست، همه تظاهراتی از فرهنگ سیاسی جامعه است. ابتکار، خلاقیت، قناعت، وقت‌شناسی، نوع‌دوستی، صداقت، کرامت و مواردی نظیر آن از سویی و تنبلی، تن‌پروری، رکود، بخل، کینه و حسد، بی‌قیدی، بی‌ایمانی، ریاکاری، دروغ‌گویی، بی‌تفاوتی و نظایر آن از سوی دیگر همه از مظاهر فرهنگ سیاسی یک ملت است (کاظمی، ۲۰۱۱: ۱۳۱-۱۳۳).

پس از درک اهمیت فرهنگ سیاسی در فهم تحولات سیاسی جوامع، در خصوص سابقه‌ی مطالعات نظام‌مند در این حوزه می‌توان به اثر کلاسیک آلموند و وربا با عنوان **فرهنگ مدنی** اشاره کرد. اما از اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی به تدریج اعتبار فرهنگ مدنی با نقدهای وارده زیر سؤال رفت. نقدهای مذکور در سه دسته شامل: نقد به تعریف و مفهوم‌بندی آن مانند تقلیل به مسئله‌ای روان‌شناختی، نقد مربوط به قیاس‌پذیری که مربوط به جهان‌شمول دانستن فرهنگ سیاسی است که منجر به نادیده گرفتن بسترمدی فرهنگ سیاسی و همچنین نوعی قوم‌گرایی شده و نقدهای روش‌شناختی مانند زیرسؤال بردن رابطه‌ی علی میان فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی می‌شود. با این حال پس از دهه‌ی ۸۰ میلادی تحت تأثیر تحولات تاریخی مانند جنبش‌های دموکراسی‌خواهی، چرخش‌های پارادایمی مانند افول پارادایم انتخاب عقلانی و بازسازی مفهومی فرهنگ سیاسی که منجر به ورود این مفهوم به محاورات عمومی شد، منجر به احیای مطالعات فرهنگ سیاسی و سپس تثبیت این مطالعات در سطوح مختلف جهان گردید (گل‌محمدی، ۲۰۱۵: ۸۴-۱۰۷).

ج- توسعه

نخستین بار مفهوم توسعه^۱ در قرن هجدهم به معنای رسیدن به اهداف مشخصی بر مبنای طرح و برنامه به‌کار رفت (حسن‌پور، ۲۰۱۴: ۳). در این معنا، «توسعه حرکت از «وضع موجود» به سمت «وضع مطلوب» است» (مصلی‌نژاد، ۲۰۱۶ a: ۳۰). این مفهوم که در علم اقتصاد ابتدایی، ساده و غیرپیچیده بود (دیوب^۲، ۲۰۰۷: ۱۳) به تدریج مورد پذیرش علم سیاست نیز قرار گرفت (بدیع، ۲۰۱۰: ۲۹). مفهوم توسعه طی چند

1. Development

2. Diob, S. C.

دهه‌ی گذشته، معنایی بسیار متغیر و وسیع داشته که در نهایت منجر به رسیدن به تعاریف جامع‌تری از توسعه با مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی روان‌شناختی شد (ساعی، ۲۰۱۰: ۲۳-۲۱)؛ چرا که تعاملات ساختاری در فرایند توسعه موجب تغذیه‌ی اقتصاد، سیاست و فرهنگ به نسبت‌های متفاوت از یکدیگر می‌شود (قوام، ۲۰۱۰: ۸). به دیگر بیان، «بحث توسعه‌ی اقتصادی نه تنها مستقیماً در ارتباط با مقوله‌ها و متغیرهای اقتصادی نیست، بلکه ارتباط مهمی با بافت سیاسی و فرهنگ اجتماعی یک جامعه دارد» (سریع‌القلم، ۲۰۰۷: ۵۲). با این وجود به باور هتته^۱، تعریفی قطعی و نهایی از توسعه نمی‌توان ارائه داد، بلکه صرفاً می‌توان پیشنهادهایی درباره‌ی آنچه توسعه باید در بسترهای خاص خود بر آنها دلالت کند، ارائه کرد (هتته، ۲۰۰۹: ۱۸). بعدها در خصوص هدف توسعه گفته شد که برخلاف نگاه اقتصادی اولیه، هدف برنامه‌های توسعه صرفاً افزایش درآمد و تولید سرانه و رفاه و مصرف نبوده بلکه در پیوند با آن و فراتر از آن تحقق استعدادهای بشر و نیل به آزادی است (سن^۲، ۲۰۰۲: ۵) و همین‌طور توسعه فرایندی از تغییر و دگرگونی در زمینه‌ی نظام اجتماعی، سازمان سیاسی و ضوابط رهبری رفتارهای انسانی در جامعه است (نراقی، ۱۹۹۱: ۳۱). مقصود از این هدف افزایش «قابلیت» انسان به معنای ترکیباتی از کارکردهای قابل‌گزینش او است که این مفهوم از قابلیت «اساساً به معنای آزادی است» (کاکس و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۳۰-۲۲۹). هر چند این مسئله لزوماً به معنای پذیرش نگاه مادی‌گرایانه و اقتصادی لیبرالیسم در سطوح خرد و کلان که منجر به جهت‌گیری‌ها و تصمیمات سیاسی شده و در آن «انسانیت انسان با نگاه اقتصادی تحلیل شده» (پوراحمدی و شم‌آبادی، ۲۰۱۱: ۶۶) نیست.

پس از جنگ سرد، شکاف توسعه بین کشورهای فقیر و غنی مورد توجه قرار گرفت (لارسون و اسکیدمور^۳، ۲۰۰۸: ۲۰۹) که پیامد آن زیر سؤال رفتن «سلطه فکری مکتب آمریکایی نوسازی» از یک سو و توجه به مسائلی نظیر توسعه نیافتگی جهان سوم که روی دیگر سکه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری غرب (ساعی، ۲۰۱۰: ۹۳-۱۱۳) از دگرسو بود. در همین راستا برخی به افزایش نابرابری‌ها به مثابه‌ی یکی از آثار جهانی شدن (خور، ۲۰۱۰: ۱۵)، اداره‌ی ساختارهای اصلی اقتصاد، سیاست و نظام بین‌الملل توسط جهان شمال (زرشناس، ۲۰۱۰: ۱۲) یا شکل‌گیری کارتل‌ها و انحصارهای چندملیتی (الهی، ۲۰۰۳) اشاره می‌کنند. این تفاوت‌ها میان کشورهای فقیر و غنی، با نگاهی به تاریخ سیاست‌گذاری اقتصادی و توسعه‌ی نهادهای کشورهای ثروتمند امروزی بیشتر آشکار می‌شود که زمانی که آنها خود در حال توسعه بودند، به ندرت از سیاست‌ها و نهادهایی که اکنون به کشورهای در حال توسعه توصیه کرده یا حتی وادار به پذیرش آنها می‌کنند، استفاده کرده‌اند. از همین رو این بررسی تاریخی اجازه‌ی تردید در روند امروزی توسعه و اندیشه در باب استراتژی‌های جایگزین برای توسعه را می‌دهد (گروه مدیریت و اقتصاد، ۲۰۰۹: ۶). یکی دیگر از تفاوت‌های جدی در ملاحظات تاریخی توسعه بین کشورهای مزبور، تفاوت در ساختارهای اجتماعی جوامع

1. Hettne, B.

2. Sen, Amartya.

3. Larson, Thomas and David Skidmore.

غربی و غیرغربی است. با توجه به نبود یا ضعف یک طبقه بورژوازی نیرومند در کشورهای جهان سوم، به‌ناچار بایستی به‌دنبال یک بازیگر فعالی بود که دارای توان کافی برای به حرکت درآوردن قطار توسعه‌ی اقتصادی در این کشورها باشد. این بازیگر با نبود بورژوازی ملی می‌تواند، دولت باشد. نمونه برخی دولت‌های تازه توسعه‌یافته و نقش دولت در آنها نیز مؤید این ادعا می‌باشد (هزاوئی و زیرکی‌حیدری، ۲۰۱۴: ۱۰). پیرامون توسعه، همواره دو دیدگاه متعارض وجود داشته: یک دیدگاه بر توسعه با محوریت دولت و مداخله و کنترل دولت تأکید داشته و دیگری از نقش و دخالت حداقلی حمایت می‌کند. اما در واقع، دولت در پیشبرد توسعه‌ی جوامع مختلف دارای تجارب زیاد و اغلب موفق بوده که آخرین نمونه‌های آن را می‌توان در جنوب شرقی آسیا جست (مصلی‌نژاد، ۲۰۱۶: ۱۹۶). به بیان بهتر، تأکید بر مداخله صحیح و آگاهانه‌ی دولت به‌ویژه در جوامع غیرغربی است که روند تاریخی و اجتماعی متفاوتی را پشت سر گذارده‌اند. پس از ارائه‌ی دریافت مشخص خود از مفهوم توسعه، اینک بایستی برداشت خود از مفهوم توسعه‌ی سیاسی به‌مثابه‌ی یکی از محورهای اساسی توسعه به‌معنای عام عرضه شود.

د- توسعه‌ی سیاسی

در خصوص توسعه‌ی سیاسی هم مانند مفهوم توسعه تعریف صریح و روشنی نمی‌توان ارائه کرد. با کندوکاو در مطالعاتی که در حوزه‌ی توسعه‌ی سیاسی انجام گرفته نمی‌توان به تعریفی مورد اجماع و پذیرش عموم صاحب‌نظران این عرصه دست یافت و در بهترین حالت می‌توان به شاخص‌هایی کلی در این مورد اشاره کرد. به گفته‌ی یکی از صاحب‌نظران «اگر این امکان وجود می‌داشت که گریه را گریه را بنامیم، «توسعه‌ی سیاسی» نمی‌بایست به این اسم نامیده شود بلکه می‌بایست «ناتوسعه‌ی سیاسی» نامیده شود. چرا که این مفهوم از مسائلی سخن می‌گوید که رهبران جهان غرب با نگرانی نشانه‌هایی از آن را در دولت‌های جدیدی که در قبال آنها الزامات و منافع دارند، ملاحظه می‌کنند. این مسائل در مواردی مانند قبیله‌گرایی، فساد، حکومت خودسرانه، جوامع ماقبل مدرن و نظایر آن جلوه‌گر است.

مفهوم توسعه به‌طور عام و توسعه‌ی سیاسی به‌طور خاص، از ابتدا با برداشتی کمال‌گرا و در عین حال جهان‌شمول آغاز شد. پیش‌فرض‌های سنت تکامل‌گرایی به‌مثابه‌ی نسل اول نظریه‌های توسعه عبارت بودند از: تغییر به‌مثابه‌ی جریانی هم‌شکل و چندکاره و به‌عنوان حرکتی به‌سوی دموکراسی نمایندگی، گسترش و انتشار نقش‌های صنعتی و یک مفهوم غربی از زمان. نظریه‌های توسعه‌ی سیاسی به‌طور مستقیم از نظریه‌های توسعه‌ی اقتصادی اخذ شده و بر این مبنا استوار است که جوامع جهان سوم باید به سوی کمال جهت‌گیری کنند. زیرا جوامع به‌مثابه‌ی جوانه‌ای تصور می‌شوند که در انتظار راهی از قبل مشخص شده‌اند. در اینجا تلاش می‌شود تا به تجربه‌ی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی ارزشی جهان‌شمول داده شود. قوم‌محوری در این نظریه از این باور ناشی می‌شود که وجه کامل توسعه‌ی سیاسی به‌طور طبیعی چیزی جز دموکراسی غربی نیست (بدیع، ۲۰۱۰: ۱۰-۱۱).

به گفته‌ی بدیع به نظر می‌رسد که نظریه‌های توسعه‌ی سیاسی تأثیر عمده‌ای از ویژگی‌های فوق پذیرفتند که در پی جهانشمول‌گرایی و مبنا قرار دادن اصل دگرگونی بودند. افزون بر جامعه‌شناسان کلاسیک، به کمیت‌گرایان متأثر از نظریه‌های اقتصادی و سنت کارکردگرایی در این زمینه می‌توان اشاره کرد. نگرش توسعه‌ی سیاسی بدون آن که بتواند به ساختار روشنی دست یابد، سریعاً درگیر ریشه‌یابی لغوی شد. یکی از افرادی که از این کار استفاده کرد، لوسین پای بود که ده نوع انتظار متفاوت از مفهوم توسعه‌ی سیاسی را برشمرد. انتظاراتی که از توسعه‌ی اقتصادی تا تحقق دموکراسی و جنبه‌ی مشخصی از دگرگونی اجتماعی را شامل می‌شد. بی‌شک این ناتوانی در تفاهم بر سر تعریف واحدی از توسعه‌ی سیاسی اولین ضعف این سازه‌ها است. به گفته‌ی بدیع سه جریان در مطالعات توسعه‌ی سیاسی شکل گرفته‌اند: جریان اول، در خط مستقیم توسعه‌گرایی کلاسیک قرار دارد که در پی تنظیم نظریه‌های توضیحی جهان‌شمول است و از سنت‌های بزرگ جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. جریان دوم، در پی بازسازی جامعه‌شناسی یا سیاست‌شناسی از طریق وداع با نظریه‌های کلان و روی‌آوری به نمونه‌های صوری است که به‌گونه‌ای انتزاعی صرفاً به دنبال یافتن وجه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است. جریان سوم، به دنبال آن است تا با رجوع به تاریخ به توضیحی جامع و منحصربه‌فرد از توسعه‌ی سیاسی هر جامعه دست یابد (بدیع، ۲۰۱۰: ۲۲-۲۴).

از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تعدادی از سیاست‌شناسان تلاش کردند بر اساس انتقادی سخت از نظریه‌های کلاسیک، الگوهای خاصی بنا کنند که نوآوری مورد انتظار در تحلیل توسعه‌ی سیاسی را به انجام رسانند. این الگوها نه داعیه‌ی جهان‌شمولی دارند و نه جاه‌طلبی تبیین که در نظریه‌های کلاسیک مشاهده می‌شد. به گفته‌ی بدیع، حداقل بعضی از این الگوها که از منابع توهمات مجازی محروم مانده‌اند، در وهله‌ی اول حالتی پژوهشی دارند که به هدایت تحقیقات پرداخته و واقعیات علمی را ایجاد و نظم می‌بخشند تا پس از آن به القای فرضیه‌های توضیحی بپردازند که فاقد هرگونه ادعای کمال هستند. یکی از مصادیق این قبیل آثار، برداشت نهادگرایی ساموئل هانتینگتون است. هانتینگتون معتقد است که اولاً توسعه امری بازگشت‌ناپذیر نیست ولی در واقع بین دو دوره از انحطاط سیاسی جای می‌گیرد؛ ثانیاً، نظریه‌های کلاسیک امتیاز خاصی برای جوامع معاصر قائلند و صرفاً آنها را موضوع منحصربه‌فرد خود قرار می‌دهند، حال آن‌که توسعه پدیده‌ای است که در تمامی ادوار زندگی بشر وجود داشته است؛ ثالثاً او بین توسعه و نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمایز قائل می‌شود و در نهایت معتقد است که توسعه‌ی سیاسی را نیز باید بر مبنای معیارهای مستقل سیاسی و جهان‌شمول که قابل تعمیم به جوامع باستان و جوامع معاصر باشد مورد تعریف قرار داد، به‌طوری‌که از نظر تحلیلی از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی جدا و قادر به تعیین مکانیسم‌های انحطاط نیز باشد. به باور هانتینگتون، او توانسته با تعریف «نهادینه‌شدن» به‌عنوان وجه مشترک تمامی روندهای توسعه‌ی سیاسی به الزامات فوق پاسخ گوید (بدیع، ۲۰۱۰: ۹۲-۹۴). به نظر می‌رسد هانتینگتون با عنوان دقیقی که برای کتاب اصلی خود در این حوزه سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی (هانتینگتون، ۲۰۱۰) انتخاب کرده تلاش کرده ضمن برشمردن مسائل پیش‌روی

توسعه‌ی سیاسی در کشورهای جهان سوم، از نهادها به‌مثابه‌ی راه‌حلی اساسی برای سامان دادن به مسائل مذکور استفاده کند.

در همین راستا، به باور فوکویاما^۱ «توسعه‌ی سیاسی یعنی تغییر درازمدت نهادهای سیاسی، که متفاوت از تغییر مقامات و سیاست‌هاست». چرا که هر نظم سیاسی بر سه نهاد دولت، حاکمیت قانون و ساز و کارهای پاسخ‌گو بودن استوار است (فوکویاما، ۲۰۱۸: ۳۳). با این حال، برخی با برداشت‌هایی تقلیل‌گرایانه «نظام سیاسی توسعه‌یافته» را نظامی «مبتنی بر رقابت ایدئولوژیک و مشارکت سیاسی» دانسته‌اند (بشیریه، ۲۰۰۷: ۵۸۴). این در حالی است که طبق تعریفی که از توسعه‌ی سیاسی ارائه شد، رقابت و مشارکت سیاسی آخرین حلقه در فرایند توسعه‌ی سیاسی پس از توسعه‌ی درازمدت نهادهای سیاسی و حاکمیت قانون است. در راستای موضوع نوشتار حاضر نیز می‌توان گفت با توجه به گستردگی ابعاد مختلف توسعه‌ی سیاسی به گفته‌ی پای «در تحلیل نهایی مسائل توسعه‌ی سیاسی به روابط میان فرهنگ سیاسی، ساختارهای اقتداری و روند عمومی سیاسی مربوط است» (پای، ۱۹۶۶: ۴۸ به نقل از عالم، ۲۰۱۰: ۱۲۶). پس از ارائه‌ی تعاریفی اجمالی از مفاهیم اساسی به کار رفته در این پژوهش جا دارد در محور دوم به ویژگی‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف داشته باشیم تا در محور پایانی بتوانیم ظرفیت‌ها و موانع موجود در فرهنگ سیاسی در راستای توسعه‌ی سیاسی را تبیین نماییم.

ویژگی‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران

مطالعات چندی در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی ایران صورت گرفته که هر یک برخی از ویژگی‌های آن را تشریح کرده‌اند. البته باید گفت که ذکر دیدگاه هر کدام از صاحب‌نظران مورد اشاره در این محور به معنای پذیرش کامل و بی‌چون‌وچرای آنها نیست؛ چراکه اغلب این برداشت‌ها از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران نیازمند نقدونظر جدی می‌باشد. با این حال تلاش می‌شود چکیده‌ای از دیدگاه‌های مطرح در این حوزه عرضه شود تا بتوان به ارزیابی ارتباط فرهنگ سیاسی با امر توسعه‌ی سیاسی در ایران معاصر با تأکید بر دوره‌ی جمهوری اسلامی داشته باشیم.

سریع‌القلم در کتاب **فرهنگ سیاسی ایران** هشت گره فرهنگ سیاسی ایران را از منظر رشد و توسعه‌ی رایج بین‌المللی، برشمرده که عبارتند از: ۱. بسیاری از ما ایرانیان، تفاوت‌های فکری یکدیگر را نپذیرفته و تمایلی نامحسوس به یکسان‌سازی و پوپولیسم داریم؛ ۲. بسیار علاقه‌مندیم که دیگران را کنترل کرده و آنها را به مرکزیت خودمان دعوت کرده و به تدریج اجبار کنیم. ریشه‌های این تلقی و رفتار در استبداد انباشته شده تاریخی‌اند؛ ۳. عمده‌ی نگاه ما به افراد دیگر ابزاری بوده و به‌رغم این که کرامت انسانی در دین و آیین ما شاید نمونه رقیب دیگری در جهان نداشته باشد، اما در عمل نمود عینی و حقیقی ندارد؛ ۴. در مقایسه با مدعیات اخلاقی و دینی روزمره‌ی خود، وابستگی بالایی به مظاهر دنیا مانند پول، امکانات،

1. Fukuyama, Francis

سمت و قدرت داریم؛ ۵. به‌رغم بی‌نظیر بودن ضریب هوشی ایرانیان در سطح جهانی، بسیاری عمدتاً با غریزه و مشتقات آن زندگی می‌کنند: عصبانیت، هیجان، لجاجت، حسد، تخریب دیگران و جلوگیری از رشد آنها؛ ۶. با نقد و انتقاد - استوانه‌های فرهنگ و تمدن‌سازی - بسیار مشکل داریم. برای کسانی که سؤال نکرده، فکری نداشته، با آداب مدح گفتن آشنایی داشته و پیوسته ارادت می‌ورزند، جایگاه ویژه‌ای قائل هستیم؛ ۷. یادگیری از آراء و تجربیات دیگران برای ما بسیار دشوار است. از این‌رو دائماً اشتباه کرده و دوره‌ی گذار ما بیش از دو قرن به طول انجامیده است؛ ۸. اقتصاد دولتی و تمرکز امکانات در نهاد دولت و هدایت مرکزی فرهنگ، جامعه، هنر، علم، رسانه‌ی تصویری و باورها، ویژگی‌ها و رفتارها، خصلت‌های هفت‌گانه‌ی فوق را تقویت کرده و استمرار می‌بخشند (سریع‌القلم، ۲۰۱۲: چهارده - شانزده).

سریع‌القلم معتقد است توسعه‌یافتگی چه به‌معنای اقتصادی و چه به مفهوم سیاسی آن نیازمند فعالیت‌های رقابتی است. فرهنگ سیاسی انباشته‌شده‌ی ایرانی که مبتنی بر بی‌اعتمادی، ابهام در بیان، قاعده‌گریزی و روش حذف و تخریب در حل اختلاف‌ها است، موانعی جدی و بنیادی پیش‌روی رقابت جمعی عقلایی قرار می‌دهد که دشوارترین آن در حوزه سیاست است. این فرهنگ سیاسی، زمینه‌ساز شرایطی شده که در آن ملی‌گرایی عقلایی که یکی از ویژگی‌های بارز حکومت‌های جدید در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم بوده و معنای شبکه درهم‌تنیده‌ی ذهنی و عینی متعلق به یک سرزمین و حاکمیت است، در میان ایرانیان به‌صورت پایدار و سازمان‌یافته‌ی ظهور نکند. نتیجه‌ی فقدان یا ضعف در ملی‌گرایی عقلایی این شده که تشکیلات سیاسی و ساختار قدرت در ایران، به‌جای آن‌که در فرایندی جهت تحقق رقابت فکری و برنامه‌ای برای کسب منافع ملی سوق داده شود، در مسیر تشکل‌های مبتنی بر آشنایی افراد با یکدیگر، اتصالات خانوادگی، منافع حزبی و ایدئولوژی قرار گرفته است؛ به‌رغم تغییر نظام‌های سیاسی و متفاوت بودن پایگاه‌های طبقاتی در این نظام‌های سیاسی بعد از صفویه، فرهنگ سیاسی انباشته‌شده‌ی ایرانی همچنان ناسازگاری خود را با قواعد و اصول ثابت توسعه‌یافتگی حفظ کرده است. به باور او اگرچه فرهنگ سیاسی ایرانیان نتیجه‌ی ساختارهای سیاسی و اقتصادی در تاریخ ایران است، اما با تغییر در نظام آموزشی (فرهنگ سیاسی عقلایی)، ساختارهای اقتصادی (غیردولتی کردن منابع معاش عامه‌ی مردم) و نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا و توسعه‌گرا (معتقد به رقابت)، زمینه‌های فرهنگ سیاسی مبتنی بر اعتماد، قاعده‌پذیری، قابلیت پیش‌بینی‌پذیری، روش‌های قانون‌مند حل اختلاف‌ها و رقابت‌پذیری در جهت تحقق اهداف توسعه‌یافتگی عمومی کشور ظهور پیدا خواهد کرد (سریع‌القلم، ۲۰۱۲: ۷-۸).

سریع‌القلم معتقد است برای آن‌که جایگاه فرهنگ عشیره‌ای در فرهنگ سیاسی انباشته‌شده‌ی ایران مشخص شود، ضروری است ابتدا فرهنگ عشیره‌ای مورد شناسایی علمی قرار گیرد. زیرا از نظر وی، استنتاج طبیعی بحث این است که فرهنگ سیاسی ایران طی قرن‌ها متحول نشده؛ زیرا مبنای حکومت تا ابتدای سلسله پهلوی، قدرت و فرهنگ عشیره‌ای بوده است. از همین‌رو، ضروری است که به اصول ثابت فکری، فرهنگی و رفتاری برخاسته از بافت عشایری پردازیم. در سبک زندگی عشایری، ویژگی‌های زیر میان تمامی عشایر قابل مشاهده می‌باشد: الف) خویشاوندگرایی؛ خویشاوندگرایی و احساس تعلق به

گروهی خاص و تحصیل امنیت فردی از طریق وابستگی به قومی خاص، عواقب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی امنیتی فراوانی دارد. ب) روحیه‌ی جنگاوری و ستیزه‌جویی: این روحیه جنگاوری که در نهایت ریشه در حفظ امنیت عشیره دارد، از این نظر حائز اهمیت است که بر نظام‌های مختلف سیاسی در دوره‌های گوناگون اثر گذاشته است. ج) بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت: غارت در روان گروه مخاطب نوعی وحشت ایجاد می‌کند. آثار فرهنگ غارت در این ارتباط می‌تواند قابل توجه باشد: گروه‌ها در مقابل هم قرار گرفته و هر چند که فاصله‌ی جغرافیایی آنها نیز وسیع نباشد، نسبت به هم بیگانه می‌شوند. (سریع‌القلم، ۲۰۱۲: ۵۴-۶۷). در واقع سریع‌القلم معتقد است که این ویژگی‌ها در فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد، فلذا به این خاطر مدعی می‌شود که فرهنگ سیاسی ایران دارای ریشه‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای است.

در مجموع سریع‌القلم معتقد است در فقدان ساختار مدنی و معقول سیاسی، فرهنگ سنتی هم‌چنان ادامه یافته و حتی در زندگی شهری و با الفاظ جدید و مقبول بین‌المللی و زبان حقوقی، حیات خود را استحکام می‌بخشد. یکی از ضعف‌های ریشه‌ای فرهنگ عشیره‌ای، ناتوانی از دستیابی به اجماع نظر است. ویژگی دیگر فرهنگ عشیره‌ای، فقدان فردیت به معنای مثبت کلمه است. زندگی عشیره‌ای به‌ندرت تغییر می‌یابد. تفاوت فرهنگ تجدد با فرهنگ سنتی چنان شدید است که هرگونه تلاشی برای تلفیق آنها به شکست انجامیده است. مهم‌ترین جلوه‌ی این تلفیق، در صحنه‌ی سیاست است. اصل تحمل و خویش‌داری در فرهنگ عشیره‌ای، ارزش نیست، در حالی که در فرهنگ سیاسی نو، به‌واسطه‌ی اهمیت داشتن اهداف و تلقیات مشترک، نوعی ارزش محسوب می‌شود (سریع‌القلم، ۲۰۱۲: ۱۲۲-۱۲۳).

ماروین زونیس^۱ یکی دیگر از پژوهش‌گرانی است که در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی ایران با استفاده از روان‌شناسی نخبگان سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم مطالعه کرده است. فرضیه‌ی اصلی زونیس از این قرار است که در جوامعی که فرایندهای سیاسی آن درون ساختارهای رسمی دولت کمتر نهادینه شده است، نگرش‌ها و رفتار افراد پر قدرت راهنمای قابل اعتمادی برای توضیح تغییر سیاسی محسوب می‌شود. زونیس ابتدا نخبگان سیاسی را تعریف می‌کند تا محدوده‌ی موضوعی بحث روشن‌تر گردد. از این رو، او صرف دارا بودن مشاغل رسمی دولتی را برابر با نخبگی سیاسی نمی‌داند، بلکه نخبگان سیاسی به‌مثابه‌ی افرادی از جامعه‌ی ایران تعریف شده‌اند که در مقایسه با سایر اعضای جامعه هم از نظر سیاسی فعال‌تر و هم از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار بودند (زونیس، ۲۰۰۸: ۹-۱۰). ماروین زونیس چهار اصل نگرشی حاکم بر فرهنگ سیاسی ایران را بر می‌شمارد که عبارتند از: ۱. بدبینی سیاسی، ۲. بی‌اعتمادی شخصی، ۳. عدم امنیت آشکار و ۴. بهره‌کشی میان‌فردی (زونیس، ۲۰۰۸: ۲۰). او سپس محورهای اصلی سبک زمامداری شاه را نیز این‌گونه ذکر می‌کند: ۱. کنترل جمعیت نخبگان، ۲. زیر نفوذ قرار دادن رفتار نخبگان

سیاسی، ۳. محدود کردن خواسته‌های بیان شده از طریق فرایند سیاسی و ۴. برآوردن خواسته‌های فوق تا آخرین حد ممکن خود (زونیس، ۲۰۰۸: ۴۲).

به نظر زونیس سیاست‌های شاه نسبت به نخبگان مخالف نیز با ذکر مثال‌هایی از هر مورد، در موارد زیر می‌گنجد: ۱. تضعیف روحیه و سیاست‌زدایی، ۲. تبعید دولتی، ۳. تبعید خودخواسته، ۴. دادن پست‌های خارجی، ۵. برکناری از مقام و ۶. زندانی کردن (زونیس، ۲۰۰۸: ۷۴-۱۲۰). سیاست شاه در برخورد با نخبگان درون رژیم از طرق ذیل قابل بررسی است: ۱. تفرقه بینداز و حکومت کن، ۲. تساهل در مقابل فساد و ۳. انحصاری کردن خشونت فیزیکی (زونیس، ۲۰۰۸: ۱۸۲). موارد فوق سبب ایجاد احساس ناامنی در نخبگان و به تبع آن در افراد جامعه می‌شود که نشانه‌های آن با ذکر مواردی که در ادامه ذکر می‌شود، قابل مشاهده است: ۱. طردشدگی؛ ۲. احساس بی‌همتایی؛ ۳. احساس اضطراب؛ ۴. تلقی این‌که دنیا خطرناک و مردم دشمن هم هستند؛ ۵. احساس بی‌اعتمادی؛ ۶. بدبینی عمومی؛ ۷. سرزنش خویشان؛ ۸. گرایش‌های فردگرایانه (زونیس، ۲۰۰۸: ۳۶۸-۳۷۶). در پایان، زونیس نتیجه می‌گیرد که روش اصلی که شاه بر اساس آن، همه‌ی این اقدامات را به انجام رسانیده برای رشد سیاسی ایران نتایج منفی به بار آورده است (زونیس، ۲۰۰۸: ۵۷۴).

پژوهشگر دیگری که به بررسی فرهنگ سیاسی ایران در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر هم پرداخته مصلی‌نژاد است. مصلی‌نژاد مسئله‌ی فرهنگ سیاسی را از شاخص‌های اصلی تأثیرگذار بر روند نوسازی ارزیابی می‌کند. بر این اساس مسئله‌ی محوری کتاب وی نیز توسعه است. به باور او، فرهنگ سیاسی عامل اصلی انسجام سیاسی، همبستگی اجتماعی و رفتار برنامه‌ریزی شده حکومتی می‌باشد و همچنین این امر می‌تواند مخاطرات سیاسی و ساختاری را به‌وجود آورد. فرهنگ سیاسی نخبگان شباهت بسیار زیادی با فرهنگ سیاسی گروه‌های عمومی شهروندی دارد و در نتیجه می‌توان شاهد نشانه‌هایی از توده‌گرایی و کنش‌های عاطفی-هیجانی از سوی تمامی مجموعه‌های حکومتی و اجتماعی بود. این امر بیان‌گر جلوه‌هایی از فرهنگ سیاسی توده‌ای می‌باشد. مسئله‌ی مصلی‌نژاد نظریه‌ی نوسازی می‌باشد که تئوری‌های فرهنگ سیاسی «محدود»، «تبعی» و «مشارکتی» را شامل می‌شود. اما وی متذکر می‌شود که ایران دارای شکل خاصی از فرهنگ سیاسی است که فاقد شاخص‌های تبیین شده در این تئوری‌هاست. بلکه شاخص‌های عمومی فرهنگ سیاسی ایران مبتنی بر سه شکل یاد شده است. استمرار خارق‌العاده شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران بیان‌گر تجربه‌ی ملی بسیار طولانی و تاریخی این کشور می‌باشد. از نظر مصلی‌نژاد شاخص‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران عبارتند از: عدم اعتماد، مقاومت خاموش، افراط کاری، بیگانه‌ترسی، آرمان‌گرایی، رسالت‌گرایی، هیجان عاطفی، خودمداری، رفتارهای فراقانونی، مذهب گرایی، روح قیامت‌نگر و خطرپذیری رمانتیک در کنش بین‌المللی سیاسی (مصلی‌نژاد، ۲۰۰۸).

از نظر نراقی پیامدهای مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران، منجر به موارد زیر شده: ۱. بیگانگی با تاریخ که منجر به تکرار اشتباهات گذشته و شکست در برنامه‌ها می‌شود. ۲. حقیقت‌گریزی، پنهان‌کاری، ظاهر سازی و ریاکاری که منجر به برداشت غیرواقعی از وضعیت موجود و برنامه‌ریزی برای دستیابی به وضع

مطلوب می‌شود. ۳. قهرمان‌پروری و استبدادزدگی که منجر به پناه بردن به قهرمان و سپس رفتن به زیر یوغ استبداد همین قهرمان می‌شود. ۴. خودمحوری و برتری‌جویی که منجر به عدم پذیرش نظر دیگران و احساس بی‌همتایی و همه‌چیزدانی در ما می‌شود که به لحاظ سیاسی منجر به عدم پابندی به نظر مشاوران در مدیران و از بین رفتن روحیه‌ی کار جمعی و فردگرایی منفی می‌شود. ۵. احساساتی عمل کردن و شعارزدگی که منجر به غیرواقع‌بینی و تصمیمات غیرمنطقی به لحاظ سیاسی می‌شود. ۶. مسئولیت‌ناپذیری که منجر به عدم پابندی به تعهدات و دور زدن قانون یا قانون‌گریزی می‌شود. ۷. قانون‌گریزی و میل به تجاوز که در صورت تبدیل به فرهنگ منجر به تملق و چاپلوسی می‌شود (نراقی، ۲۰۰۱: ۳۳۳-۱۰۹).

از نظر فارسون و مشایخی در کتابی با عنوان **فرهنگ سیاسی در دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران** (فارسون و مشایخی، ۲۰۰۸) فرهنگ سیاسی «عقاید تجربی، نمادهای معنوی و ارزش‌هایی است که شرایط پدید آمدن فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند» (فارسون و مشایخی، ۲۰۰۸: ۱۲). این تعریف به تحلیل این مسئله که فرهنگ سیاسی مردم ایران با ویژگی‌های عقیدتی، معنوی و ارزشی که دارای تأثیر شگرفی در کنش سیاسی مردم مبنی بر راه‌اندازی انقلاب اسلامی و پیروزی تعیین کننده بوده، کمک می‌کند. اغلب صاحب‌نظران معتقدند که با توجه به دلایل تاریخی و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی میراث فرهنگ سیاسی ایران از ادوار گذشته تأثیرات نامطلوبی بر فرایند توسعه‌ی سیاسی داشته است. با این حال، دو نکته‌ی حائز اهمیت است که میزانی از تحول در فرهنگ سیاسی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده می‌شود که در محور سوم به بررسی این ابعاد این تحولات و ظرفیت‌ها و موانع فرهنگ سیاسی ایران در راستای توسعه‌ی سیاسی کشور پرداخته خواهد شد.

موانع و ظرفیت‌های موجود در فرهنگ سیاسی ایران برای ایجاد تحول در راستای

توسعه‌ی سیاسی

با توجه به تعریفی که از فرهنگ سیاسی ارائه شد، این پدیده در روندی درازمدت در طول تاریخ شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در عین حال، اگر چه تغییر در آن امری محال نیست، اما مقوله‌ای زمان‌بر است که تحت تأثیر مسائل مختلفی درونی و بیرونی مانند رشد سطح آگاهی و تغییر در شیوه‌ی نگرش افراد جامعه به مسائل مختلف شکل می‌گیرد. لذا اغلب مؤلفه‌های به ارث رسیده از گذشته در قالب فرهنگ سیاسی ایران پیامدهای نامطلوبی در دست‌یابی به شاخص‌های توسعه به‌طور عام و توسعه‌ی سیاسی به‌شکل خاص داشته است. البته باید اشاره کرد که منظور از توسعه یا توسعه‌ی سیاسی طبق تعریفی است که در این پژوهش از نظر گذشت. بدین معنا که لزوماً تکامل‌گرایی و شکل خطی توسعه مدنظر نیست، بلکه آنچه امروزه مدنظر مکتب نهادگرایی در مطالعات توسعه است مورد نظر خواهد بود. بدین صورت که لزوماً مسیر از پیش تعیین‌شده‌ای برای دست‌یابی به توسعه وجود ندارد و کشورها با

توجه به پتانسیل‌ها و شاخص‌های برآمده از بطن جامعه‌ی خود می‌توانند به تأسیس نهادهایی اقدام نمایند که در یک مفهوم نهایی به پدیده‌ای به نام رضایت‌مندی و مطلوبیت سیاسی دست یابند.

از این منظر می‌توان به امر تحول در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی ایران به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی اشاره کرد که در صورت بهره‌گیری مناسب از تحولات به‌وجود آمده و هم‌چنین بسط و تعمیق این تغییرات به الگویی خاص از توسعه‌ی سیاسی دست یافت. سیدامامی معتقد است وجوهی از فرهنگ سیاسی ایران پا برجا مانده و عناصری کم و بیش از میان رفته و برخی عناصر جدید به گفتمان فرهنگ سیاسی هم‌زاد با انقلاب پیوسته است. در ایران پس از انقلاب چندپارگی‌های جدیدی شکل گرفته مانند تقابل سنت و تجدد در دوره‌ی پهلوی که اکنون تقابل نگرش‌های عمل‌گرا و آرمان‌گرا را داریم که البته عده‌ای هم به کناره‌گیری و بدبینی به وضع موجود روی آورده‌اند. ویژگی‌های فرهنگی تداوم یافته از گذشته:

۱. تقدیرگرایی؛ ۲. روحیه‌ی قبیله‌گرایی؛ ۳. مطلق‌گرایی (سیاه و سفید دیدن)؛ ۴. بی‌اعتمادی؛ ۵. بدبینی کنایه‌آمیز؛ ۶. فردگرایی منفی؛ ۷. تئوری توطئه. از نظر سیدامامی ارزش‌ها و نگرش‌های جدید که پس از انقلاب پدید آمده‌اند نیز عبارتند از: مساوات‌گرایی، عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و مشارکت‌خواهی. ارزش‌های جدیدی که در جریان انقلاب اسلامی و متأثر از فرهنگ شیعی و رهبری انقلابی امام خمینی (ره) بوده، به‌وجود آمده و رهبران و احزاب سیاسی نیز با علم به این ارزش‌ها سعی در پاسخ‌گویی به این ارزش‌ها داشته‌اند. به باور او تلاش‌هایی در راستای جامعه‌پذیری سیاسی و بازسازی الگوهای اسلامی از طریق کارگزاران مختلف در دوره‌ی جمهوری اسلامی از طریق: ۱. اشاعه‌ی ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی مطلوب نظام از طریق عرصه‌های آموزشی و فرهنگی؛ ۲. آموزش سیاسی بسیج به اعضای خود در اقصی نقاط کشور؛ ۳. تشکل‌های دانشجویی اسلامی در دانشگاه‌ها؛ ۴. رسانه‌های تصویری و نوشتاری؛ ۵. مساجد و برخی مناسک مذهبی مثل نماز جمعه صورت گرفته است. البته در مواردی برخی گروه‌ها تأثیر کارگزاران مختلف را کم‌رنگ کرده‌اند که عبارتند از: ارتباط با دنیای خارج، شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و نظایر آنها (سیدامامی، ۲۰۰۸: ۲۷۱-۳۰۲). در مجموع سیدامامی معتقد است که نباید تأکید جوهری و صرف بر مفهوم فرهنگ سیاسی داشت و باید آن را در جایگاه درخور خود نقد و بررسی کرد.

یکی دیگر از پژوهشگران در همین راستا با مروری بر ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی ایران به شیوه‌ی استبدادی حکومت و فرهنگ سیاسی تابعیت اشاره کرده و به گرفتارشدن کشور به چرخه‌ی ناامنی و ظهور رضاخان پرداخته که به دلیل ابتدای بیش از حد بر عامل زور باعث از بین رفتن مشروعیت آن شد. در ادامه به تحلیل اثر ماندگار ماروین زونیس (زونیس، ۲۰۰۸) پرداخته که از نظر وی در ایران زمان شاه دو بازیگر عمده وجود دارد که عبارتند از: شاه و نخبگان. بنابراین شاه تلاش می‌کند با کنترل دو ابزار ثروت و آموزش، مانع تبدیل شدن افراد به نخبگان گردد. ضمناً شاه نخبگان مخالف خود را به شیوه‌های مختلف طرد می‌کرد. پیامدهای جهت‌گیری‌های سیاسی نخبگان از نظر زونیس عبارت بودند از: بیگانه‌هراسی، تحقیر اجتماعی، تحقیر خانوادگی، تحقیر حکومت، جهت‌گیری توده‌گرایانه و نظایر آنها. هر چند به اعتقاد این پژوهشگر، ایراد اثر زونیس عدم توجه به بازیگران دیگر از جمله‌ی توده‌ی مردم است.

نویسنده سپس به تحول ایجاد شده در فرهنگ سیاسی بعد از انقلاب اسلامی که متأثر از هم‌زیستی سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و تجدد است، اشاره و به مفاهیم زمینه‌ساز ایدئولوژی و فرهنگ نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی شامل ملی‌گرایی، مردم‌گرایی، عدالت اجتماعی، استراتژی جهان سوم‌گرایی می‌پردازد. (جعفرپور کلوری، ۲۰۱۳: ۷۷-۸۵). جعفرپور خود انقلاب اسلامی و رفتار مردم را به‌عنوان یک شاهد ادعای خود مبنی بر آغاز روند تحول در فرهنگ سیاسی می‌داند.

از بین شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی، برای رعایت اختصار صرفاً به مقوله‌ی مشارکت سیاسی به‌مثابه‌ی نماد توسعه‌ی سیاسی می‌توان اشاره کرد. از این‌رو، اشکال مشارکت سیاسی شامل فعالیت انتخاباتی، اعمال نفوذ بر مسئولان، کنش‌های سیاسی دیگر به‌منظور تأثیرگذاری بر جو عمومی سیاست‌گذاری، تماس فردی با مقامات برای بیان موضوعات فردی، جمعی و سازمانی و ایجاد احزاب و مؤسسات غیردولتی می‌شود. انتخابات به‌مثابه‌ی نماد مشارکت سیاسی متشکل از برگزارکنندگان، انتخاب‌شوندگان، انتخاب‌کنندگان، قوانین انتخاباتی و فضای حاکم بر جامعه است. در همین راستا، عرصه‌ها و روندهای مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی شامل خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا می‌شود که نتیجه‌ی زمینه‌ی تحرک و نشاط سیاسی است. در دهه‌ی ۱۳۶۰ به دلیل اهمیت حفظ فضای آرام جامعه، رقابت‌های سیاسی رونق چندانی نداشته و مشارکت کمتر، در دوره‌ی سازندگی با شعارهایی مشخص گروه‌های سیاسی مشارکت کردند و عمق مشارکت مردم بیشتر شد. با بهبود وضعیت اقتصادی و گذار از بحران‌ها، زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی سیاسی فراهم گردید که در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ متجلی شد. در این دوره با شعار توسعه‌ی سیاسی، مشارکت گسترده‌ی مردم صورت گرفت. البته به دلیل عملکرد نامطلوب احزاب و مطبوعات مردم در سال ۱۳۸۴ به فردی غیرحزبی رأی دادند. احزاب هم در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی، گسترش کمی داشته‌اند ولی بنا به دلایلی تأثیرگذاری لازم را نداشته‌اند. با این حال، به لحاظ عملی، امکان شکل‌گیری احزاب وجود داشته است. در مجموع می‌توان به صحنه آمدن مردم در مقاطع حساس را نمادی از مشارکت سیاسی در ایران دوره‌ی جمهوری اسلامی دانست (جعفرپور کلوری، ۲۰۱۳: ۱۴۴-۱۸۸).

برخی از شاخصه‌های فرهنگ سیاسی به‌جامانده از ادوار پیشین تاریخ ایران می‌توانند به‌مثابه‌ی موانعی در راه توسعه‌ی سیاسی عمل کنند، اما در عین حال در فرهنگ سیاسی و دینی ایرانیان ظرفیت‌هایی نیز در جهت تحول به سمت فرهنگ سیاسی مشاهده می‌شود. از این‌رو، در پایان این نوشتار ناگزیر به جمع‌بندی مباحث و ارزیابی پرسش و فرضیه‌ی خود خواهیم بود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد با بهره‌گیری از ادبیات موضوعی بحث به فرهنگ سیاسی ایران به‌مثابه‌ی یکی از زمینه‌های اساسی جامعه‌ی ایران در راستای مسائل توسعه‌ی سیاسی پرداخته شود. به باور برخی صاحب‌نظران توسعه‌ی سیاسی مانند نهادگرایان، الگوهای از پیش تعیین‌شده‌ی توسعه منسوخ شده و

نمی‌توان نسخه‌ی واحدی برای تعریف شاخصه‌های توسعه‌یافتگی جوامع در بُعد سیاسی ارائه کرد. بلکه هر کشوری راه مختص خود در جهت دستیابی به شاخص‌های توسعه‌یافتگی همچون دستیابی به آسایش و رفاه عمومی و رضایت‌مندی سیاسی را دارد. در پاسخ به این پرسش که فرهنگ سیاسی ایران چه آثار و پیامدهایی در فرایند توسعه‌ی سیاسی در ایران معاصر به‌ویژه در دوره‌ی جمهوری اسلامی داشته است؟ به طرح این فرضیه پرداخته شد که با تعریف ارائه شده از متغیرهای این پژوهش - فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی - بخشی از آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران در شکل‌دهی به تحولات سیاسی جامعه‌ی ایران معاصر در مسیر توسعه‌ی سیاسی به‌طور ایجابی تأثیرگذار بوده، اما برای به حداکثر رساندن ظرفیت‌سازنده‌ی فرهنگ سیاسی در زمینه‌ی مسائل توسعه‌ی سیاسی کشور، نیاز به ایجاد برخی از تحولات اساسی در فرهنگ سیاسی به سمت شکل‌گیری «فرهنگ مشارکت‌سازنده» احساس می‌شود. یافته‌های پژوهش به‌ویژه در محور سوم، مؤید این فرضیه بوده است؛ بدین صورت که با توجه به تحولات تاریخی صد سال اخیر در ایران روند تحولی در شاخصه‌های فرهنگ سیاسی به سمت مشارکتی شدن - که خود نماد مهمی از توسعه‌ی سیاسی نیز به‌شمار می‌رود - آغاز شده است. این مسئله به‌مثابه‌ی ظرفیت موجود در فرهنگ سیاسی در جهت تحولی ایجابی در جهت توسعه‌ی سیاسی بوده است، با این حال جهت‌گیری فرهنگ سیاسی در راستای زدودن از میراث سلبی تاریخی خود بوده که با استفاده از مکانیسم‌های حقوقی مانند تأکید بر مشارکت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان این روند تحول را تعمیق بیشتری بخشید.

References

- Alem, Abdurrahman (2010). *Foundations of Political Science*, 21st edition, Tehran: Nei Publishing. (In Persian)
- Badie, Bertran (2010). *Political development*, translated by Ahmad Naqibzadeh, 6th edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein (2007). *Reason in politics: thirty-five discourses in philosophy, sociology and political development*, third edition, Tehran: Negah Masere. (In Persian)
- Cohen, Bruce (2020). *Fundamentals of Sociology*, translation and adaptation: Gholam Abbas Tavasoli and Reza Fazel, 32nd edition, Tehran: Samt. (In Persian)
- Cox, Robert and others (2003). *Government, corruption and social opportunities: the interaction of ideas in the political economy of development*, translated by Hossein Raghfar, Tehran: Naqsh and Nagar. (In Persian)
- Dekhoda, Ali Akbar (1998). *Dekhoda dictionary*, volume 11, second edition of the new era, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)

- Department of Management and Economics (2009). *Developmental Government*, Tehran: Sharif University of Technology, Department of Management and Economics, Technology Studies Center. (In Persian)
- Diob, S. C. (2007). *Modernization and development (in search of alternative thought forms)*, translated by Seyed Ahmad Mothaghi, second edition, Tehran: Qoms Publishing. (In Persian)
- Elahi, Homayun (2003). *Multinational Cartels and Underdevelopment*, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Farson, Samih and Mashaykhi, Mehrdad (2008). *Political Culture in the Islamic Republic of Iran*, translated by Masouma Khaleghi, second edition, Tehran: Baz Publications. (In Persian)
- Fukuyama, Francis (2018). *Political Order and Decay*, translated by Rahman Kahramanpour, third edition, Tehran: Rozeneh Publications. (In Persian)
- Golmohammadi, Ahmad (2015). *An introduction to recognizing and measuring political culture*, Tehran: Allameh Tabatabai University Publications. (In Persian)
- Hasanpour, Javad (2014). "Koliat", in *political and economic development in the Islamic world*, second edition, Tehran: Ketab Marja publication. (In Persian)
- Hetne, Bejorn (2009). *Theory of Development and Three Worlds*, translated by Seyyed Ahmad Mothaghi, second edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Hezavei, Seyed Morteza; Zirki Heydari, Ali (2014). "Resistance Economy; The symbol of Jihadi management in Iran's political economy", *Iranian Islamic Revolution Studies Quarterly*, Vol. 11, (37): 9-26.
- Huntington, Samuel (2010). *Political order in societies undergoing transformation*, translated by Mohsen Thalashi, Tehran: Nashr Elm. (In Persian)
- Jafarpour Kalori, Rashid (2013). *Comparative study of Iran's political culture in the period before and after the victory of the Islamic Revolution*, doctoral thesis, under the guidance of Gholamreza Khajasaravi, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University (AS). (In Persian)
- Kazemi, Seyyed Ali Asghar (2011). *Globalization of Culture and Politics: Theoretical and Epistemological Criticism and Analysis*, Second Edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Khajesaravi, Gholamreza and others (2013). *Political history of the presidential elections of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Khor, Martin (2010). *Globalization and the South (some critical topics)*, translated by Ahmad Sa'i, third edition, Tehran: Qoms Publishing. (In Persian)
- Larson, Thomas; Skidmore, David (2008). *International Political Economy: Striving for Power and Wealth*, translated by Ahmad Sa'i and Mehdi Taqavi, 4th edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Moin, Mohammad (2012). *Farhang Farsi*, volume 2, twenty-seventh edition, Tehran: Amirkabir Publishing House. (In Persian)
- Moslinejad, Abbas (2008). *Political culture of Iran*, second edition, Tehran: Farhang Saba. (In Persian)
- Moslinejad, Abbas (2016 A). *Iran's political economy; Contemporary era*, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)

- Moslinejad, Abbas (2016 b). *International Political Economy*, second edition, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Naraghi, Hassan (2001). *Casual Sociology*, second edition, Tehran: Akhtaran Publishing House. (In Persian)
- Naraghi, Youssef (1991). *Development and Underdeveloped Countries: An Analytical Study of Theoretical-Historical Aspects of Underdevelopment*, Tehran: Publishing Company. (In Persian)
- Pai, Lucin and others (2001). *Crises and sequences in political development*, translated by Gholamreza Khajesaravi, Tehran: Strategic Studies Research Center Publications. (In Persian)
- Pourahmadi, Hossein; Shamabadi, Mohammad (2011). *An introduction to the theory of Islamic political economy*, Tehran: Imam Sadiq University Press. (In Persian)
- Qawam, Abdul Ali (2010). *Challenges of political development*, fifth edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Sai, Ahmad (2010 A). *Political-Economic Problems of the Third World*, 11th edition, Tehran: Samt. (In Persian)
- Sai, Ahmad (2010 b). *Development in Conflict Schools*, Fourth Edition, Tehran: Qomes Publishing. (In Persian)
- Saree-ul-Qalam, Mahmoud (2007). *Rationality and the future of Iran's development*, fifth edition, Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies. (In Persian)
- Saree-ul-Qalam, Mahmoud (2012). *Iranian Political Culture*, Second Edition, Tehran: Farzan Roz Publishing. (In Persian)
- Sen, Amartya (2002). *Development as freedom*, translated by Seyed Ahmad Mothaghi, Tehran: Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran Publications. (In Persian)
- Seyed Emami, Kavos (2008). *Islamic Revolution of Iran, Transformation in Political Values and the Effectiveness of the Concept of Political Culture in Political Sociology of Iran*, in *Speeches about the Islamic Revolution of Iran*, Tehran: Imam Sadiq University (AS). (In Persian)
- Zarshenas, Shahrar (2010). *Development*, third edition, Tehran: Ketab Sobh. (In Persian)
- Zounis, Marvin (2008). *Psychology of Iran's Political Elites*, translated by Parviz Salehi, Suleiman Aminzadeh and Zahra Labadi, Tehran: Chapakhsh Publishing. (In Persian)